



معرفی و بررسی کتاب

واکنش غرب در برابر زردشت

• نادر خبازی دولت‌آباد

— زندگی و فعالیت‌های دوشن‌گیمن

ژاک دوشن‌گیمن در ۱۹۱۰ م. در حومه شهر لیژ، واقع در بلژیک، متولد شد. پدرش دانشگاهی برجسته و مادرش نیز از خانواده‌ای هنرمند بود. او در سال ۱۹۱۴ با شروع جنگ جهانی اول والدین خود را از دست داد؛ پدرش از نخستین افسران بلژیکی بود که در جریان مقاومت شهر در برابر مهاجمان جان باخت. دوشن‌گیمن پس از تحصیلات مقدماتی در ۱۹۳۱ موفق شد تا درجه دکتری خود را از دانشگاه «لوون» اخذ کند و سپس توفیق یافت تا بورس سفر و اقامت در پاریس را تا سال ۱۹۳۳ کسب کند. در فرانسه از درس‌های «آنتوان میه»، «سیلون لوی»، «آلفرد فوشه» و «لوی رونو» در زبان‌شناسی و حوزه هند باستان بهره‌ها برد. در کنار آن از آموزش‌های پرفسور «لویی ماریه» در زبان ارمنی باستان استفاده کرد و یادگیری زبان تخاری را نزد سیلون لوی آغاز نمود. او به سرعت مدارک «مؤسسه مطالعات هندی» و «مؤسسه زبان‌شناسی سوربون» را به دست آورد و از مؤسسه «کاتولیک» در زمینه زبان ارمنی باستان فارغ التحصیل شد.

جدا از مطالعات وسیع و عمیق در حوزه‌های مذکور «امیل بنونیست» بود که او را با متون فارسی باستان و اوستایی آشنا کرد و این حوزه‌ای بود که در آن تبحر یافت. او رساله خود را درباره ساختار اسم در زبان اوستایی با راهنمایی بنونیست آغاز کرد و بدین



- واکنش غرب در برابر زردشت
- ژاک دوشن‌گیمن
- ترجمه تیمور قادری
- امیرکبیر ۱۳۸۳



ترتیب در ۱۹۳۶ موفق به اخذ مدرک از مدرسه مطالعات عالی شد. او با استفاده از سرمایه ملی و با اتکا به دانشگاه لیژ، نزد «آگوست بریکتو» زبان عربی و فارسی را آموخت؛ زبان‌هایی که او را به ایران دوره اسلامی رهنمون کرد. مرگ ناگهانی بریکتو در ۱۹۳۷ راه را برای استادی دوشن گیمن هموار ساخت. مسئولیت آموزش فارسی باستان و جدید در ۱۹۳۸ به او واگذار شد. او در سال‌های استادی خود دروس متنوعی را تدریس می‌کرد که متناسب با فضل و دانش استثنایی‌اش بود. دروسی که تحت عنوان «مطالعات هند و ایرانی» شناخته شده بودند و عملاً تنوع آنها بیش از این عنوان بود و دانشجویان زیادی را در حوزه زبان اوستایی، فارسی، سرودهای ودایی و مطالعه تطبیقی ادیان تربیت کرد. او که مسئولیت آینده مطالعات ایرانی در دانشگاه لیژ را برعهده داشت، با پیگیری و پشتکار، گروه کوچکی از پژوهشگران را گردآورده و با اعتبار بین‌المللی خود در اروپا، هند و ایران، برای این گروه آموزش‌های تکمیلی، و زمینه‌ای برای کاوش‌های علمی فراهم کرد. نخستین کتاب‌های خود را در حدود چهار سالگی نوشت که او را تا رده اول متخصصان اوستا و دین ایرانی فرا برد. به دنبال آن دانشگاه‌های انگلیسی و آمریکایی در دعوت از او به مثابه استاد مدعو درنگ نکردند. در ۱۹۵۰ و ۱۹۵۱ در دانشگاه لندن با هنینگ ملاقات کرد و در نزد او دانش خود را از ایرانی‌میان کامل ساخت. سپس وی به ترتیب در دانشگاه‌های کلمبیا (۹-۱۹۵۸)،

شیکاگو (۱۹۶۲) و لوس آنجلس تدریس کرد و در دانشگاه اخیر بود که دو مرتبه در سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۵ به خدمت گماشته شد. ارائه فهرستی از گردهمایی‌های بین‌المللی که او میزبانی و مسئولیت آن را برعهده داشته است از حوصله این مقال خارج است. گردهمایی‌هایی که از همایش‌های ده‌روزه «سهریزی» آغاز می‌شود و به کنگره‌های بزرگ زبان‌شناسان و خاورشناسان ختم می‌شود. در این همایش‌ها بود که اهمیت و اعتبار پژوهش‌های وی آشکار می‌گردد و تأثیر به‌سزای آنها، فعالیت‌های علمی و دانشگاهی او را رقم می‌زند. هیچ استادی به اندازه او از کتاب‌ها و کتابخانه خود دور نبوده است؛ بدین معنی که فعالیت‌های علمی او بیشتر در تعامل با دانشمندان و همایش‌ها بوده است و هیچ استادی بیشتر از او دغدغه آن را نداشت که دانشجویان مستعد خود را در تماس و تعامل مستقیم با علم و دانش زنده و به روز نگه دارد. در سال‌های اخیر این ایران‌شناس نامی مشغول نگارش برخی از مدخل‌های دانشنامه ایرانیکا بوده است.^۱

— سخنرانی‌های راتنبی کاتراک

این رشته از سخنرانی‌ها برای نخستین بار به ابتکار دکتر نانا بهایی نوروچی کاتراک شهر بمبی افتتاح شد. نخستین سخنران، دکتر گری از دانشگاه کلمبیا بود که در ۱۹۲۵ سخنرانی خود را تحت عنوان «بنیادهای ادیان ایرانی» ایراد کرد. مسئولین و بانیان



معرفی کتاب

- فصول اولیه کتاب

کتاب واکنش غرب در برابر زردشت، تألیف ژاک دوشن گیمن در شش فصل و یک ضمیمه سامان یافته است. با وجود کم حجم بودن کتاب، در کل مطالب بسیاری در آن بحث شده است. حتی با یک نگاه به فهرست مطالب کتاب، می توان پی برد که موضوعات مورد بحث دوشن گیمن در این کتاب، در واقع تکرار مباحث و مطالب کتاب اورمزد و اهریمن اوست. در این گفتار تلاش می شود تا سه فصل نخست کتاب به صورت اختصار معرفی شده و درباره سه فصل پایانی کتاب که با اهمیت است، با تفصیل بیشتری سخن خواهد رفت.

فصل نخست با عنوان بسیار گسترده «تاریخچه مطالعات ایرانی» نامگذاری شده است، ولی نویسنده در پی آن نیست که تمامی این مطالعات را مرور کند. اغلب اعزام آنکیتل دوپرون به شرق را سپیده دم مطالعه و تحقیق درباره اوستا و دین ایرانیان قلمداد کرده اند، ولی دوشن گیمن به سیاحان، بازرگانان و سفرنامه نویسان اروپایی اشاره می کند که قبل از دوپرون در احوال زردشتیان ایران دقیق شده اند. که از آن جمله می توان به جهانگردان و سفرای اروپایی اشاره کرد که در روزگار حکومت صفویان به ایران آمده و شمه ای از آداب و رسوم زردشتیان ایرانی را گزارش کرده اند. دوشن گیمن در این فصل، محور بحث خود را بر تحقیقات دو تن از این شرق شناسان توماس هاید و آنکیتل دوپرون متمرکز ساخته است.

برخلاف پیچیدگی بحث های دوشن گیمن در این فصل می توان به دو نکته افتراق در روش و دوران مطالعات این افراد درباره دین زردشتی پی برد؛ نخست اینکه، مطالعات هاید، که در نهایت در کتابی تحت عنوان دین پارس چاپ شد، متکی بر مطالعه در احوال زردشتیان، منابع اسلامی و نیز نوشته های یونانیان و رومیان درباره دین ایرانیان بوده است، ولی با تلاش دوپرون متون اوستایی نیز جمع آوری و ترجمه شد و متون پهلوی نیز مورد مذاقه قرار گرفت. دوم اینکه، نویسنده به دو برهه زمانی متفاوت در مطالعات این دو نفر اشاره می کند؛ در حالی که هاید در قرن هفدهم می زیست و دوران او، به قول دوشن گیمن، دوره بوسوئه بود، دوپرون در فضای روشنگری و قرن ولتر تنفس می کرد. بدین

«راتنبی کاتراک» برای انتخاب موضوع آزادی کامل را قائل بودند، ولی سخنرانی ها باید در ارتباط با مطالعات آیین زردشتی یا تغییرات و تحولات این دین در دوران اخیر بوده باشد.

در دومین سری این سخنرانی ها، در ۱۹۳۶ م. پروفیسور سرهارولد بیلی از دانشگاه کمبریج سخنرانی کرد که حاصل سخنرانی های وی به صورت کتابی تحت عنوان مسائل زردشتی در کتاب های قرن نهم^۱ بود که در ۱۹۴۳ دانشگاه آکسفورد چاپ کرد. این کتاب به عنوان یکی از مهم ترین کتاب های تحقیقی در حوزه مطالعات دین زردشتی و زبان شناسی است که پیوسته مورد استفاده دانشمندان و محققان گوناگون بوده است.

در سومین سری سخنرانی های راتنبی کاتراک، والتبر برونو هنینگ در اعتراض و انتقاد از نظرات نیپرگ و هرتسفلد سخنرانی کرد و شرح آن در کتابی تحت عنوان زردشت، سیاستمدار یا جادوگر به چاپ رسیده است. در این سخنرانی هنینگ به پژوهندگانی که بدون آشنایی با ادبیات پهلوی، ایرانی میانه، پارتی، سغدی، ختنی و مانوی به تحقیق و پژوهش درباره آیین زردشت می پرداختند، هشدار داد. از حدود نیم قرن پیش نیز پیوسته سخنرانی هایی در محل بنیاد ایراد شده و حاصل آنها به صورت کتاب هایی منتشر شده است. خانم مری بویس نیز که در مطالعات خود در حوزه دین زردشتی عنایت ویژه ای به آداب و رسوم زردشتیان ایران دارد، حاصل تحقیقات و یافته های خود را در میان زردشتیان ایرانی، در طی هفت جلسه سخنرانی در محل بنیاد ارائه داده است. مجموع این سخنرانی ها به صورت کتابی تحت عنوان پناهگاه ایرانی آیین زردشتی^۲ ارائه شده که دانشگاه آکسفورد آن را چاپ کرده است. افزون بر افراد مذکور، جان هینلز نیز درباره زردشتیان بریتانیایی سخنرانی کرده است. این اثر نیز که به وضع زردشتیان در بریتانیا می پردازد،^۳ در نوع خود منحصر به فرد است. تمامی کتاب هایی که حاصل این سخنرانی ها و در واقع درس هاست، کاملاً تخصصی و علمی است و فهم و مطالعه این کتاب ها مستلزم داشتن آگاهی و علم درباره ادیان ایرانی است. کتابی که در ذیل معرفی خواهد شد، حاصل سخنرانی های پرفیسور دوشن گیمن یکی از بزرگ ترین دین پژوهان و زبان شناسان نامی جهان است، که در راتنبی کاتراک واقع در آکسفورد ایراد شده است.



تأکید می‌کند. ولی این فرمول آشکارا برای سپندمینو و آرمیتی هیچ گونه توضیحی ندارد. دومزیل برای حل این مشکل آرمیتی را با ایزد بانوی آناهیتا و سپندمینو و انگرمینورا با دو «وای» نیک و بد تطبیق می‌دهد. بحث پایانی این فصل به کارکرد اِشه و هومنه و نسبت آنان با اهورامزدا می‌پردازد. او با استناد به یسن‌ها «اشه» را به تنهایی مسئول عدالت می‌داند، ولی بر آن است که آدمی با انجام اعمال و هومنه لایق دریافت اِشه می‌گردد، (ص ۸۳)، با استناد به یسن‌ها به دوری نسبی اِشه در مقایسه با نزدیکی و هومنه به انسان مهر تأیید می‌زند. به عقیده نویسنده «نظام زردشت تمامی خدایان کهن را منسوخ کرد، اما جایگاهی که آنان در عالم یا در اذهان مردم به خود اختصاص داده بودند، خالی نگذارد.» (ص ۸۷) او اطاعت خدایان قدیم را از خدای جدید پیامبر (اهورامزدا)، در پی اصلاحات پیامبر، گونه‌ای نوآوری و در عین حال احیای سنت قلمداد می‌کند. سنت‌هایی که توسط برخی از فرمانروایان همانند جم - آشفته شده بود. حال دیگر خدای جدید پیامبر با اِشه، و هومنه و سپند مینو تثلیثی را تشکیل می‌داد. گویی سه خدا در یک خدا جمع شده بود. علاوه بر این آرمیتی، خشته، هورتات و امرتات نیز تحت سیطره و اختیار خدای بزرگ قرار گرفتند. (ص ۸۸)

– خدای بزرگ زردشت

بحث خدای بزرگ در نظام فکری پیامبر ایرانی همواره یکی از مهم‌ترین بحث‌ها است. نظریه اینکه اعتقاد به خدا در هر دینی مهم‌ترین رکن اعتقادی محسوب می‌شود، بحث و اختلاف بر سر این مهم نیز منجر به بدعت‌های مهلکی می‌گردد. در دین زردشتی نیز بحث درباره خدای بزرگ باعث انشعاب فرقه زروانی از مزدیسناپی شد. اگرچه زروانیان نیز، حتی با استناد به تعالیم زردشت در گائاه‌ها، وجود خدای بزرگ زروان را اثبات می‌کردند و اعتقاد خود را به همان اندازه مزدپرستان اصیل و صحیح می‌پنداشتند که از کلام خود پیامبر ناشی می‌شد. دوشن گیمن در فصل چهارم کتاب خود در پی سنجش نظر هنینگ، مبنی بر اینکه ثنویت زردشت اعتراضی بر علیه یکتاپرستی موجود در جامعه وی بود، برآمده است. بنابراین برای پرداختن به این بحث سعی در اثبات موجودیت مستقل اهورامزدا از سنت زردشتی را دارد. این مسائل خواه ناخواه او را به کندوکاو در دین هخامنشیان

ترتیب هر چند که هاید کوشید زردشتی را به نمایش بگذارد که مطلوب مسیحیان مؤمن بود و مجرد تصور چندگانه پرستی یونانیان را از دین ایرانی نکوهش کرد، ولی در عوض گزارش‌ها و یافته‌های دوپرون نیز به هیچ وجه به مذاق روشنگران خوش نیامد. نهضتی که بنا به تصریح دوشن گیمن، بیشتر سعی داشت تا از زردشت به عنوان حربه‌ای برای خصومتش علیه مسیحیت استفاده کند. (ص ۳۱)

فصل دوم کتاب که با عنوان «دیدگاه هند و ایرانی» مشخص شده است، بیشتر به مقایسه، نقد نظرات دانشمندان و محققان گوناگون درباره خود زردشت، آموزه ثنویت و یکتاپرستی و نیز اصلاحات زردشت می‌پردازد. برخلاف عنوان جدید فصل، به نظر می‌رسد که دوشن گیمن دوباره بحث تاریخچه مطالعات ایرانی را از سر گرفته است. نویسنده نظرات شرق شناسانی چون مولتون، نیبرگ، هرتسفلد، اسپینگل، ساموئل لینگ و حتی نیچه را درباره عقاید زردشت نقل می‌کند، اما نظر به فشردگی مطالب و آوردن بحث‌های گوناگون، خواننده را از یافتن مقصود خود ناتوان می‌سازد. فقط در پایان این فصل است که دوشن گیمن به معرفی فرمول‌های دومزیل، اسطوره‌شناسی بی‌بدیل فرانسوی، در زمینه اسطوره‌شناسی تطبیقی اقوام هند و اروپایی و هند و ایرانی می‌پردازد. علی‌رغم تمامی پیچیدگی‌ها چیزی که از مطالعه قسمت مربوط به اسطوره‌شناسی تطبیقی، می‌توان به آن پی برد، این است که: دوشن گیمن برخلاف عنوان فصل بیشتر تمایل دارد تا دیدگاه هند و اروپایی را بررسی کند نه هند و ایرانی را.

فصل سوم کتاب اختصاص به یکی از مباحث بحث انگیز دین زردشتی، یعنی «امشاسپندان» دارد. در گذشته دارمسترو و تبیل آنها را با آدیتیا‌های هندی والدنبرگ پتازونی به نظام سیاره‌ای بابلیان تشبیه کرده‌اند. نویسنده در این فصل نظرات دانشمندان مختلفی نظیر مولتون، گری وینبرگ را می‌آورد، ولی در نظرات دومزیل بیشتر درنگ می‌کند. از نظر دومزیل «امشاسپندان باید به عنوان مجموعه‌ای در نظر گرفته شوند و هر تفسیری که ساخت‌شناسی واژگانی این اسامی را مدنظر قرار ندهد، راه به جایی نخواهد برد» (ص ۶۹) او با توجه به این مهم امشاسپندان را با فهرست خدایان متیانی مقایسه می‌کند. و در ادامه با استفاده از فرمول خود بر عملکرد سه بخشی و فرمانروایی دو جنبه آنان

فردی می‌داند که غربیان پذیرای آن شده‌اند. با وجود آن که ندای حکیمان بزرگ شرقی چون بودا و کنفوسیوس مدت زمان زیادی نیست که به غربیان رسیده است، در عوض زردشت در نظر یونانیان به تنهایی نماینده حکمت آسیا بود. این امر بیشتر در دوره هلنی صورت گرفت. از این رو که در این دوره بر اثر برخورد و امتزاج غربیان با شرقیان میراث عظیم و کهنسال بین‌النهرین نیز به او نسبت داده شد. احکام نجومی و سحرمغانی را به او نسبت دادند و زردشت نامه‌هایی نوشته شد که، به قول فرانتز گرتر هیچ‌گاه «زردشت چنان نگفته بود.»

اما سخن از تأثیر افکار ایرانی در فلسفه یونان چه قبل و چه بعد از افلاطون سابقه چندین ساله دارد. علاوه بر الوهیت زمان در آثار فریسیدس و اورفیوسی که منشأ ایرانی آن بحث انگیز و مبهم است، حداقل این امر را می‌توان به صورتی روشن تر و بارزتر در عقاید هراکلیتوس، فیلسوف ایونی پیش از سقراطی، مشاهده کرد. اندیشه‌های هراکلیتوس که ظاهری ایرانی دارند، عبارت‌اند از: «... استهزای تندیس‌ها و نقش‌هایی با شکل انسانی، خونریزی آیینی، و بی‌احترامی او به اجساد که چنان‌که شی زایدی باید دور انداخته شوند.» (ص ۱۳۳) ولی دوشن‌گیمین این شباهت ظاهری را به چیزی نمی‌گیرد. او معتقد است که از افکار هراکلیتوس فقط مفهوم «آتش» با «رته» اوستایی همانندی اصیل دارد و این امر نیز نمی‌تواند تصادفی باشد.

مطالبی که دوشن‌گیمین در این فصل از آنها صحبت می‌کند، بسیار متنوع و پیچیده است. با این حال اساس بحث وی مقایسه و ارزیابی افکار و عقاید دانشمندان گوناگون در باب تأثیر ایران بر افلاطون است. بی‌شک آکادمی افلاطون را باید نماد بارز تأثیر افکار ایرانی بر فلسفه یونان پنداشت. برخلاف اینکه اکثر نویسندگان و مورخان یونانی از زردشت در آثار خود نامی نمی‌برند، ولی نام زردشت و حکمت او در برخی از رسائل افلاطون منعکس شده است. به نظر می‌رسد که دوشن‌گیمین معتقد است این تأثیر، در همه رسائل به یکسان جلوه نکرده است. برای مثال او بر آن است که «... افلاطون از وجود خیر و شر خبر نداشت... جهان همچون چرخ‌چرخ می‌چرخد، به طور متناوب درست و خطا می‌رود، چنین حرکتی نه از عمل دو خدای متفاوت، یعنی خدای خیر و شر، بلکه ناشی از این حقیقت است که عالم گاهی از میل

می‌کشاند. از این رو که کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی تنها مدارک موجود مستقل از سنت زردشتی هستند. نویسنده پس از آوردن تفاوت‌ها و شباهت‌های دین هخامنشیان با دین زردشتی چنین نتیجه‌گیری می‌کند: «ما اکنون ناگزیریم بپذیریم که هخامنشیان به شیوه خود زردشتی بوده‌اند. تفاوت‌های مهمی که به آنها اشاره کردیم در نتیجه تحول تعالیم گاهانی بعد از مرگ زردشت و تاحدی هم به عنوان جرح و تعدیل آن از سوی داریوش متناسب با نیازهای امپراطوری مختلط او قابل توجیه است.» (ص ۹۹) علاوه بر این او ذکر کلمه «رته»، فرمان «جنگ با دیوان» خشایارشا و نیز رسمیت یافتن تقویم زردشتی در زمان اردشیر اول را نشانه نفوذ و پیشرفت مغان در دربار هخامنشیان تلقی می‌کند. پس از بحث مربوط به دین هخامنشیان نوآوری زردشت درباره خدای بزرگ بحث می‌شود. به نظر می‌رسد که نویسنده در نسب‌شناسی دو مینو و ثنویت که خود پیامبر بنیانگذار آن بوده است، جانب مزدپرستان را می‌گیرد، زیرا در نوآوری زردشت نیازی به زروان وجود نداشت و ثنویت بارزی که دین زردشت تعلیم می‌داد در واقع اعتراض به «جبرگرایی» و خدای سرنوشت بوده است. پس به اعتقاد دوشن‌گیمین نوآوری زردشت، ثنویت را از خدای دو وجهی «وایو» گرفته است نه زروان. خدایی که در اعتقادات ایرانیان کافرکیش از دثواها بوده است.

نکته پایانی بحث درباره آیین هوم است. نویسنده در پی آن است تا بین نظریات نیبرگ و زرن درباره تناقضات موجود درباره آیین هوم سازگاری ایجاد کند. تناقض در این نکته نهفته است که چگونه بر خلاف محکومیت این آیین توسط زردشت، باز این آیین کانون نیایش زردشتی را تشکیل می‌دهد. نیبرگ بر آن بود که چنین تغییری فقط با تأیید شخص پیامبر ممکن بود، ولی زرن معتقد است که زردشت احتمالاً نه آیین هوم، بلکه صورت خاصی از آن را که با خونریزی نیز توأم بود، رد کرده است. دوشن‌گیمین برای برقراری سازش به دو دوره مشخص از فعالیت‌های زردشت که به طور جداگانه در یسن ۴۸ و یسن ۳۲ منعکس شده است، اشاره می‌کند و نشان می‌دهد که احتمالاً زردشت در دوره‌های مختلف موضع متفاوتی درباره آیین هوم دارد. (ص ۱۰۹)

– ایران و فلسفه یونان

دوشن‌گیمین از میان تمامی فرزندان آسیا زردشت را نخستین



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رمال جامع علوم انسانی

زمین یا با «باروخ» که در عهد عتیق کاتب ارمیاست. در حالی که یهودیان در اصالت عقاید خود این گونه تأکید می‌کردند و به قول دوشن گیمن به دین همسایگانشان، در امور دینی، نسبت به خود اقرار نمی‌کردند، ولی در متون کشف شده در قومران حکایت از نوعی دیگر بود. به جهت اهمیتی که این یافته‌ها در روشن کردن تأثیر آیین زردشتی بر عقاید یهود دارد، نخست به معرفی اجمالی این نوشته‌ها پرداخته خواهد شد و سپس نحوه تأثیر را مشخص خواهیم کرد.

این متون که به «طومارهای بحرالمیت» نیز معروف هستند، در غارهای بیابانی و مناطق کوهستانی بی‌آب و علف پیدا شده‌اند که به جامعه قومران تعلق دارند. براساس یافته‌های دیرینه‌شناسان این جامعه در اواسط سده دوم ق.م. شکل گرفته است و اکثر اعضای آن از فرقه «اسنی» یهودیان بوده است.

خدا متابعت می‌کند و گاهی نیز به حال خود رها می‌شود.» اشاره افلاطون به برخی از افکار ایرانی در برخی از رساله‌هایش همانند سیاست و تیمائوس برای رد این افکار است.

متون قومرانی و عقاید زردشتی

یهودیان در دوره هلنی به سبب نام و آوازه بلند زردشت، بر آن بودند تا او را به سنت‌ها و روایات خود منتسب کنند و این گونه انتساب‌ها پیش از دوره هلنی نیز در بین یهودیان متداول بود. مثلاً، آنان موسایوس شاعر نیمه افسانه‌ای یونانی را «موسی» می‌دانستند و ارفئوس را نیز از پیروان موسی قلمداد می‌کردند و «سراییس» را با یوسف یکی می‌شمردند. آنان درباره زردشت نیز با ابرام معتقد بودند که ابراهیم علم نجوم را تدوین کرده و به زردشت یاد داده بود، یا زردشت را با یکی از شخصیت‌های عهد عتیق یکی می‌دانستند، همانند نمرود. نخستین سلطان توانای



بحث پایانی کتاب درباره منشأ گنوسیسم است. زنر در اثر خود تحت عنوان زروان، ریشه گنوسیسم را غیر ایرانی معرفی می‌کند، ولی سنت راتیزنشتاین و ویدن گرن به جستجوی ریشه گنوسیسم در ایران پرداخته است. توجه ویدن گرن به ایران به هیچ وجه او را از عناصر بابلی و سامی غافل نکرد، به طوری که الگوی نخستین اسطوره گنوسی را بعدها در درام «تموزی» یافته است. (ص ۱۶۲) علاوه بر آن دوشن گیمین به وجود تمایز بین روح و ماده در عقاید افلاطون اشاره می‌کند و در نهایت در تعیین دقیق ریشه گنوسیسم بسیار احتیاط می‌کند. وی بر این باور است که گنوسیسم حاصل برخورد عناصر ایرانی و یونانی است، ولی نباید عناصر بابلی و سامی را نیز از نظر دور داشت، مخصوصاً از این رو که احتمال می‌دهد این برخورد عناصر در سرزمین سامیان صورت گرفته باشد و گنوسیسم را بیشتر یک جنبش می‌داند تا یک فرقه. (ص ۱۳۶)

اهمیت این یافته‌ها بیشتر از این روست که، دچار دست برد خاخام‌های یهودی یا روحانیون نصارا نشده است و عقاید و باورهای فرقه را در دوره یونانی - رومی همان گونه که در عمل بود، نشان می‌دهد. هویت پایه‌گذاران این جامعه محل مناقشه است، گروهی بر این باورند که بانیان آن بایستی یهودیانی باشند که در سده دوم از بابل به فلسطین مهاجرت کرده‌اند و برخی نیز احتمال می‌دهند که آنان از دمشق به آنجا رفته باشند. مهم‌ترین این آثار عبارت‌اند از: قواعد جامعه (Community rule) قواعد جماعت (Rule of Congregation)؛ قواعد دمشق (Damascus Rule)؛ قواعد جنگ (War rule)؛ سرودها (Hymns)؛ ادعیه (Blessings)؛ و لعن‌ها (Curses).

با وجود بی‌میلی یهودیان نسبت به پذیرش تأثیر ایران در باورهای دینی آنان، بحث‌های زیادی در این باره صورت گرفته است. پژوهندگان و ایران‌شناسانی چون میلز، گرسمان، ویدن گرن، اوتران شدر و جزآن به ارزیابی این مسأله پرداخته‌اند، ولی در مقابل نیز، برخی از پژوهشگران قوم همانند «شفتلویتز» باشور و هیجان از دین‌آیا و اجدادی خود دفاع کرده‌اند و در این راه برخی از مسیحیان نیز به کمک او شتافته‌اند، نمونه بارز آن قول مولتون است که می‌گوید: «... اینان به گونه‌ای می‌نویسند که گویی سری کاملی از کتب مقدس شرق، آن هم به زبان آرامی، در قفسه‌های کتابخانه‌های دولتی در ناصره وجود داشته است.» (ص ۱۴۴) ولی کشفیات اخیر دانشمندان را در بازسازی این تأثیر راسخ تر ساخته است. دوشن گیمین با نقل قطعاتی از طومارهای بحرالمیت بر روی اندیشه «دومینو» دقیق می‌شود، و جبر موجود در طومارها را با اختیار درگاه‌های زردشت در برابر هم قرار می‌دهد. «پهوه‌ای که در متون یهودی خالق هر دو روح معرفی شده است با آموزه اوستایی مشابه خود اختلاف دارد.» (ص ۱۵۲) در حالی که در آموزه‌های گائایی این دومینو به عنوان بازیگران صحنه انتخاب هستند، به عبارتی بهتر اختیار در گائاها حاکم است، ولی در متون یهودی روح سومی عمل‌گزینش را انجام می‌دهد. بنابراین دوشن گیمین اقتباس و تأثیر گونه زروانی بر یهودیان قرن اول ق. م. را پیشنهاد می‌کند و با اشاره به دلایلی که یوسفوس فلاویوس، مورخ یهودی، از نقش تقدیر در دین یهود به دست می‌دهد، گمانه زنی خود را استحکام می‌بخشد.

– کاستی‌های ترجمه

با توجه به اینکه ترجمه کتاب در زمینه ادیان مشکلات و پیچیدگی‌های خاص خود را دارد، بنابراین برای ارزیابی کار مترجم محترم کتاب به متن اصلی کتاب مراجعه شد و پس از مقایسه ترجمه با متن اصلی برخی کاستی‌ها نمایان شد.

۱- نحوه درج اسامی: حتی با مطالعه گذرای کتاب نیز می‌توان پی برد که مترجم کتاب در درج اسامی خارجی مرتکب اشتباهات فاحش شده است. امری که با اندکی توجه در نحوه درج املاهای کلمات در کتاب‌های ترجمه شده به آسانی قابل رفع بود. برخی از اسامی که مترجم آنها را اشتباه درج کرده است، عبارت‌انداز: «جی» دوشن گیمن به جای «ژاک» دوشن گیمن در صفحات اولیه، جیگر به جای «یگر» در صص ۱۲۰ و ۱۳۴ «سنیدوس» به جای «کنیدوس» در صص ۱۲۵، «کجبار» به جای «کای‌بار». علاوه بر این برخی از اسامی ایرانی همانند «خشایارشا» را به اشتباه «خشایارشا» آورده است. مترجم برخی از اسامی را به چند صورت متفاوت نوشته است. مثلاً: نام «هزیود» را به صورت «هزئیود» درج کرده است (ص ۱۲۹) به همان ترتیب «دنا» را به صورت «دینا» آورده است (ص ۱۲۹) و برای واژه ثنویت مکرراً از «دوالیسم» و «دوگانه‌گرایی» استفاده کرده است.

۲. پاورقی‌ها: مترجم کتاب اغلب پاورقی‌های کتاب را که در توضیح متن اصلی آمده است، ترجمه نکرده است و در برخی مواقع که نویسنده کتاب عباراتی به زبان غیر از زبان متن آورده است، این عبارت‌ها را در پاورقی آورده است. حتی در برخی مواقع بدون اطلاع خواننده اسامی برخی از آثار نویسندگان را از متن اصلی به پاورقی آورده و ترجمه نکرده است. (نک به ص ۳۹ متن اصلی).
۳. در متن کتاب علاوه بر اینکه جملاتی وجود دارد که نیازمند ویراستاری است، اشتباهاتی نیز به چشم می‌خورد. مثلاً در ص ۱۲۶ آوردن «زیر تحت عنوان» در جمله «... در حقیقت با انتشار کتاب زیر تحت عنوان زروان، یا معمای دین زردشتی گری» (ص ۱۸ متن اصلی) خواننده را سردرگم ساخته است. در ص ۱۲۰ کتاب عبارتی را به صورت جمله معترضه آورده است که نیازی به آن نبود. در ص ۷۴ متن اصلی کلمه (Court) را فراموش کرده است و جمله به صورت ناقص مانده است (ص ۱۲۵ متن کتاب). مترجم

عبارت “erratic block” را «تخته سنگی عجیب و غریب» ترجمه کرده است که باید «قطعه یا بخش آشفته» بوده باشد (ص ۱۲۵ کتاب). علاوه بر این برخی از کلمات را به صورت نامناسب و غیرمصطلح ترجمه کرده است. مثلاً؛ “Zoroastrianism” را «زردشتی‌گری» و حتی “Zoroastrian” را نیز «زردشتی‌گری» ترجمه کرده است، (ص ۱۸ متن اصلی) «کلیمیت» در (ص ۲۴) و «ربوبیتی» (ص ۹۷).

هر چند مترجم کوشیده است که مفاهیم نسبتاً پیچیده را که دوشن گیمن بحث کرده است، انتقال دهد، ولی تاحدی می‌توان گفت که از ارائه متنی سامان یافته و درخور فهم بازمانده است. ایرادات ترجمه کتاب صرفاً به موارد مذکور محدود نمی‌شود. عمده‌ترین اشکال ترجمه در این مورد است که مترجم نتوانسته است ساختار و قالب زبان انگلیسی و مفاهیم را در قالب زبان فارسی به کار برد. بنابراین، اکثر جملاتی برخلاف ترجمه شدن، در ساختار زبان اصلی باقی مانده‌اند. کتاب ویراستاری دقیقی را می‌طلبد.

پی‌نوشت‌ها:

۱- برای شرح زندگی و فعالیت‌های دوشن گیمن بنگرید به Acta Iranica, (No.23), 1984

این شماره از مجله آکتا ایرانیکا به افتخار دوشن گیمن چاپ شده است.

2- Baily, H.W, *Zoroastrian Problems in the Ninth - Century Books* - 1943

3- Boyce, Mary, *Iranian Strornghold of Zoroastrianism*, Oxford 1975.

4- J. Hinnells, *Zoroastrians in Britain, Ratanbai Katrak lectures*-1985.

۵- برای آگاهی بیشتر درباره تأثیر زردشت بر عقاید قوم یهود بنگرید به: بویس، تاریخ کیش زردشت (پس از اسکندر گجسته)، ج ۳، صص ۵۲۷-۵۰۳.